

متن حاضر بخشی از کتاب «الغدیر و وحدت اسلامی (شش مقاله)» استاد شهید مطهری است که به تبیین وحدت اسلامی و رویکرد کتاب شریف الغدیر نسبت به مسئله وحدت می پردازد.

کتاب شریف الغدیر موجی عظیم در جهان اسلام پدید آورده است. اندیشمندان اسلامی از زوایا و جوانب مختلف: ادبی، تاریخی، کلامی، حدیثی، تفسیری، اجتماعی بسان نظر افکندehاند. آنچه از زاویه اجتماعی می‌توان بدان نظر افکند، «وحدت اسلامی» است.

مسئله‌ها و دانشمندان روشنفکر اسلامی عصر ما، اتحاد و همبستگی ملل و فرق اسلامی را، خصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدان‌ها هجوم آورده و پیوسته با وسایل مختلف در پی توسعه‌ترین خلاقیات کهن و اختراع خلاقیات نوین است، از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌داند. اساساً چنانکه می‌دانیم وحدت اسلامی و اخوت اسلامی سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهمٔ مقاصد اسلام است. قرآن و سنت و تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد. از این رو برای بررسی این پرسش پیش آمده که - به هر حال آیا تألیف و نشر کتابی مانند الغدیر - که به هر حال موضوع بحث آن کهن‌ترین مسئله اختلافی مسلمین است- مانعی در راه هدف مقدس و ایده‌آل عالی «وحدت اسلامی» ایجاد نمی‌کند؟

ما لازم می‌دانیم مقدمتاً اصل مطلب را (یعنی مفهوم و حدود وحدت اسلامی) را روشن کنیم، سپس نقش کتاب شریف الغدیر و مؤلف جلیل‌القدرش علامه امینی رضوان الله علیه را توضیح دهیم.

وحدت اسلامی

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است: از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و تسایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و متفاوت همه آنها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از اتحاد مسلمین اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلافات مذهبی، در برابر یکپانگان است؟

مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در مقدم اول یا شکست مواجهه گردد. مدعی‌هایی استند که نظریه روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها- که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست. منظور این دانشمندان مشکل‌شکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان.

این دانشمندان می‌گویند مسلمین مایه وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد. مسلمین همه خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نیت رسول اکرم (ص) و اذعان دارند، کتاب همه قرآن و همه کلامه است، با هم و مانند هم حج می‌کنند و مانند هم نماز می‌خوانند و مانند هم روزه می‌گیرند و مانند هم تشکیل خانواده می‌دهند و داد و ستد می‌نمایند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌نمایند و جز در اموری جزئی، در این کارها با هم تفاوتی ندارند. مسلمین همه از یک نوع جهان بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در پیشش و در منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم مه‌ایل به وجود آورد که قدرتهای عظیم جهان ناچار در برابر آنها خضوع نمایند، خصوصاً آنکه در متن اسلام بر این اصل تأکید شده است.

مسلمانان به نصّ صریح قرآن برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصی آنها را به یکدیگر مربوط می‌کند. با این وضع قرآن مسلمین از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیبشان گشته استفاده کنند؟

از نظر این گروه از علمای اسلامی، هیچ ضرورتی ایجاد نمی‌کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند، همچنانکه ایجاد نمی‌کند که اسلام کنندگان در فروع و فروع اختلافی قیامین بحث و استدلال کنند و کتاب ننویسند. تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر، ایجاد می‌کند، این است که مسلمین- برای اینکه احساسات کینه تیزی در میانشان پیدا نشود یا شغلهور نگردد- ماتات را حفظ کنند، یکدیگر را سبّ و شتم ننمایند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبینند، منطق

در شماره‌های پیشین، تقدس شیطان، نشوونشت آدم و شیطان در عرفان حلقه و برخی آموزه‌های شرک آلود این عرفان مانند امکان رسیدن انسان به مقام الوهیت، ربوبیت و ملک از منظر قرآن کریم مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در نوشتار حاضر که از سبوسی پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی انتشار یافته، آموزه‌های انحرافی دیگری از این عرفان کاذب درباره تناسخ، معاد جسمانی، جهنم و بهشت تحلیل و نقد می‌شود.

خطاهای آشکار در معادشناسی

۱. تمایل به عقیده تناسخ
تناسخ از نظر علمی به این معناست که کسی عقیده داشته باشد هنگامی که انسان از دنیا می‌رود روح او بار دیگری در جنین دیگر به دنیا می‌آید و شاید بارها این نوع زندگی تکرار شود.
این عقیده از یک سو ممکن است سبب انکار معاد شود چون انسان نتیجه اعمال پیشین خود را ممکن است در زندگی جدید ببیند و از سوی دوم با متن قرآن مجید سازگار نیست.
قرآن در آیه ۲۸ سوره بقره می‌فرماید:
﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ اَحْيٰیْهِمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ﴾.
در این آیه با صراحت دو مرگ و حیات برای انسان ذکر شده است. پیش از این خاک بودیم سپس آفریده شدیم و بار دیگر به خاک بر می‌گردیم دوباره در زندگی زنده می‌شویمو در آیه ۱۰ سوره غافر نیز آمده است که انسان تنها دو موت و دو حیات قابل از ورود در این دنیا به صورت مرده بود سپس زنده شد و بار دیگر می‌مرد و در قیامت زنده می‌شود﴿رَبَّنَا اَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَاحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ﴾. بنابراین اعتقاد به زندگی‌های مکرر در این جهان مخالف آموزه‌های قرآن مجید است این در حالی است که متولی عرفان حلقه در کتاب انسان و معرفت وجود زندگانی‌های قبلی را پذیرفته و می‌گوید:

«در حقیقت کسی در این جهان دارای زمان و مکان متولی می‌شود، اندوخته کمالی مخصوص به خود را از زندگی در جهان قبلی... همراه دارد.» (انسان و معرفت، ص ۲۶۷)

این تعبیر را در جای دیگر تکرار کرده و می‌گوید :
انسان در جهان دیگری قبلاً می‌زیسته و کمالاتی را در آن داشته

و آن را با خود به جهان فعلی آورده است.
این همان چیزی است که ارباب عقیده تناسخ به آن پایبند هستند

۲. انکار معاد جسمانی

قرآن مجید با صراحت در آیات متعدد می‌گوید: علاوه

یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند

و در حقیقت- لاقلاً - حدودی را که اسلام در دعوت غیرمسلمان به اسلام لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند.
أَعُوذُ اِلٰی سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحَكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنٰى وَ جَادِلَهُمْ بِهٰی اَحْسَنُ (نحل - ۱۲۵)

برای برخی این تصور پیش آمده که مذهب‌ی که تنها در فروع با یکدیگر اختلاف دارند، مانند شافعی و حنفی، می‌توانند با هم برادر باشند و با یکدیگر در یک صف قرار گیرند، اما مذهب‌ی که در اصول با یکدیگر اختلاف نظر دارند به هیچ وجه نمی‌توانند با یکدیگر برادر باشند. از نظر این دسته، اصول مذهبی مجموعه‌ای بهم پیوسته است و به اصطلاح اصولیون از نوع «قل و اکثر ارتباطی» است. آسیب دیدن یکی عین آسیب دیدن همه است. علی هذا آنجا که مثلاً اصل «هامت» آسیب می‌پذیرد و قربانی می‌شود، از نظر معتقدین به این اصل، موضوع وحدت و اخوت منتفی است و به همین دلیل شیعه و سنی به هیچ وجه نمی‌توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک صف قرار گیرند، دشمن هر که باشد.

گروه اول به این گروه پاسخ می‌دهند، می‌گویند: دلیلی ندارد ما اصول را در حکم یک مجموعه بهم پیوسته بشماریم و از اصل «یا همه یا هیچ» در اینجا پیروی کنیم. اینجا جای قاعده «الْمَيْسُورُ لَايَنْقُطُ بِالْمَعْسُورِ» و «ما لا يُلْدِرُكَ كَلَّةٌ لَايُتْرَكُ كَلَّةً» است. سیره و روش شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما بهترین و آموزنده‌ترین درس‌هاست. علی علیه السلام راه و روشی بسیار منطقی و معقول که شایسته بزرگوارانی مانند او بود اتخاذ کرد.

او برای احقاق حق خود از هیچ کوششی خودداری نکرد، همه امکانات خود را به کار برد که اصل امامت را احیا کند، اما هرگز از شعار «یا همه یا هیچ» پیروی نکرد. بر عکس، اصل «ما لا یدرک کله لا یترک کله» را مبنای کار خویش قرار داد.

علی در برابر رابیندگان حقتش قیام نکرد و قیام نکردنش اضطراری نبود، بلکه کاری حساب شده و اتخاذ شده بود. او از مرگ بیم نداشت، چرا قیام نکرد؟ حاکمان این بود که کشته شود. کشته شدن در راه خدا منتهای آرزوی او بود. او همواره در آرزوی شهادت بود و با آن از کودک به پستان مادر مأنوس تر بود. علی در حساب صحیحش بدین نکته رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. خود کرازا به این مطلب تصریح می‌کند.

در یکی از نامه‌های خود به مالک اشتر (نامه ۶۲ از نامه های نهج البلاغه) می‌نویسد:

﴿فَأَمْسَكَكَ يَدِي خَتِي رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَيَّ مَخُو دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَحَسْبُنِي اِنَّ لِمُ أَنْصَرُ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ اَنْ أَرَى فِيهِ لَمَّا أَوْ هَذَا مَا كَوَّنَ الْمُصِيبَةَ بَعْدَ عَلِيٍّ أَقْطَمَ مِنْ قُوَّتِ وَلَايَتِكُمْ اَلَّتِي اِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ اَيَّامٍ قَلِيلًا﴾.
من اول دست خود را پس کشیدم، تا دیدم گروهی از مردم از اسلام بازگشتند و مردم را به نابودی دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. پس ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمین برنخیزم شکاف یا انهدمی در اسلام خواهم دید که مصیبت آن از قوت خلافت چندروزی بسوی بیشتر است.

در شروای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان به وسیله عبدالرحمن بن عوف، علی علیه السلام شکایت و هم آمدگی خود را برای همکاری اینچنین بیان کرد:
﴿لَقَدْ عَلِمْتُمْ اَنِّي اَحْسَقُ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي، وَ اَنْ لَّااسْلَمْتُمْ مَا سَلِمْتُ اَمْوَرُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جُورٌ اِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۷۲)

شما خود می‌دانید من از همه بسرای خلافت شایسته‌ترم، و حال به خدا قسم مادامی که کار مسلمین روبراه باشد و رقیبان من تنها به کنار زدن من قناعت می‌کنند و تنها شخص من مورد ستم واقع شده باشد، مخالفتی نخواهم کرد و تسلیم خواهم بود.

این مورد محکوم می‌دانسته است. نیازی نیست درباره روش و سیره علی علیه السلام در این موضوع بیشتر بحث شود، شواهد و دلایل تاریخی در این زمینه فراوان است.

علامه امینی

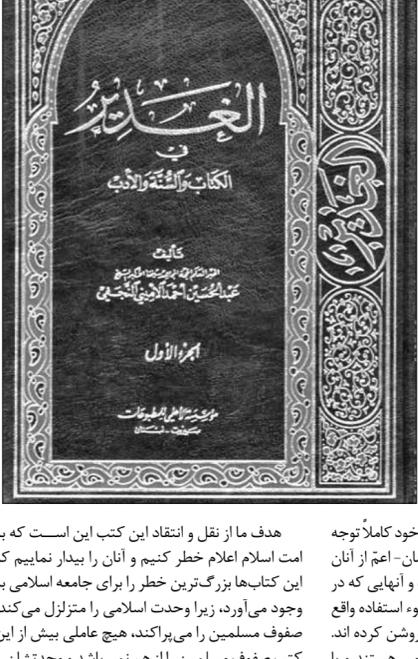
اکنون نوبت آن است که ببینیم علامه بزر گوار آیت‌الله امینی، مؤلف جلیل‌القدر الغدیر، از کدام دسته است و چگونه می‌اندیشیده است؟ آیا ایشان وحدت و اتحاد

معارف
Maaref@Kayhan.ir

«الغدیر» و وحدت اسلامی

■ **استاد مرتضی مطهری**

مسلمین را تنها در دایره تشیع قابل قبول می‌دانسته‌اند، با دایره اخوت اسلامی را وسیعتر می‌دانسته و معتقد بوده‌اند اسلام که با اقرار و اذعان به شهادتین محقق می‌شود، خواه ناخواه حقوقی را به عنوان حق مسلمان بر مسلمان ایجاد می‌کند و صله اخوت و برادری که در قرآن به آن تصریح شده، میان همه مسلمین محفوظ است. علامه امینی به این نکته که لازم است نظر خود را در این موضوع روشن کنند و اینکه نقش الغدیر در وحدت



اسلامی چیست، آیا مثبت است یا منفی، خود کاملاً توجه داشته‌اند و برای اینکه از طرف معترضان- اعم از آنان که در جبهه مخالف خودنمایی می‌کنند و آنهایی که در جبهه موافق خود را جا زده اند- مورد سوء استفاده واقع نشود، نظر خود را مکرز توضیح داده و روشن کرده‌اند. علامه امینی طرفدار وحدت اسلامی هستند و با نظری وسیع و روشن بینانه بدان می‌نگرند. معظم له در فرصت‌های مختلف در مجلدات الغدیر این مسئله را طرح کرده‌اند و با قسستی از آنها را در اینجا نقل می‌کرده‌اند. در مقدمه جلد اول اشاره کوتاهی می‌کنند به اینکه الغدیر چه نقشی در جهان اسلام خواهد داشت. می‌گویند: «و ما این همه را خدمت به دین و اعلاّی کلمه حق و احیای امت اسلامی می‌شماریم. »

در جلد سوم، صفحه ۷۷، پس از نقل اکاذیب ابن تیمیّه و آلوسی و قصبی، مبنی بر اینکه شیعه برخی از اهل بیت را از قبیل زید بن علی بن الحسین دشمن می‌دارد، تحت عنوان «نقد و اصلاح» می‌گوید:

... این دروغ‌ها و تهمت‌ها تخم فساد را می‌کارد و دشمنی‌ها را میان امت اسلام برمی‌انگیزد و جماعت اسلام را تبدیل به تفرقه می‌نماید و جمع امت را مشتّت می‌سازد و با مصالح عامه مسلمین تضاد دارد.

نیز در جلد سوم، صفحه ۲۶۸، تهمت سید رشید رضا را به شیعه، مبنی بر اینکه «شیعه» از هر شکستی که نصیب مسلمین شود خوشحال می‌شود تا آنجا که پیروزی روس را بر مسلمین در ایران جشن گرفتند» نقل می‌کند و می‌گوید:

این دروغ‌ها ساخته و پرداخته امثال سید محمّد رشید رضاست. شیعیان ایران و عراق که قاعدتاً مورد این تهمت هستند و همچنین مستشرقان و ستیاحان و نمایندگان ممالک اسلامی و غیرهم که در ایران و عراق رفت و آمد داشته و دارند خبری از این جریان ندارند. شیعه بلااستثناء، برای نفوس و خون و حیثیت و مال عموم مسلمین اعم از شیعه و سنی احترام قائل است. هر وقت مصیبتی برای عالم اسلام در هر کجا و هر منطقه و برای هر فرقه پیش آمده است، در غم آنها شریک بوده است. شیعه هرگز اخوت اسلامی را که در قرآن و سنت بدین تصریح شده محدود به جهان تشیع نکرده است و در این جهت فرقی میان شیعه و سنی قائل نشده است.

نیز در پایان جلد سوم، پس از انتقاد از چند کتاب از کتیب قدما از قبیل مقدالفرید ابن عبد ربه، الانتصار ابوالحسین خِیَاط معتزلی، الفرق بین

برعکس، الغدیر بسیاری از سوء تفاهات را از بین می‌برد و موجب نزدیکتر شدن مسلمین به یکدیگر می‌گردد.

آنگاه اعترافات دانشمندان اسلامی غیرشیعه را در این باره شامی می‌آورد و در پایان، نامه شیخ محمد

سعید حدود را به همین مناسبت نقل می‌کنند. مای برای پرهیز از اطاله بیشتن، از نقل و ترجمه تمام گفتار علامه امینی تحت عنوان بالا که همه در توضیح نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی است صرف نظر می‌کنیم، زیرا آنچه نقل کردیم برای اثبات مقصود کافی است.

نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً منطق مستدل شیعه را روشن می‌کند، و ثابست می‌کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع- برخلاف تبلیغات زهر آگین عده ای- مولود جریان‌های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی به قرآن و سنت موجب این گرایش شده است. ثانیاً ثابت می‌کند که پاره‌ای اتهامات به شیعه- که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است- از قبیل اینکه شیعه غیرمسلمان را بر مسلمان غیرشیعه ترجیح می‌دهد و از شکست مسلمانان غیرشیعه از غیرمسلمان شادمان می‌گردد، و از قبیل اینکه شیعه به جای حج

به زیارت ائمه می‌رود، یا در نماز چنین می‌کند و در ازدواج موقت چنان، بکلی بی‌اساس و دروغ است. ثالثاً شخص شخیص امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که مظلومترین و مجهول‌القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود، و همچنین ذرّیه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می‌کند.

برداشت دیگران از «الغدیر»

برداشت بسیاری از دانشمندان بی‌غرض مسلمان غیرشیعه از الغدیر همین است که ما گفتیم.

محمد عبدالغنی حسام در تقریظ خود بر الغدیر که در مقدمه جلد اول، چاپ دوم، چاپ شده است می‌گوید:

از خداوند مسئلت می‌کنم که بر که آب زلال شما (رالغدیر در عربی به معنای گودال آب است) سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد که دست به دست هم داده، بنای امت اسلامی را بسازند.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری «الکتاب» - در مقدمه جلد سوم - می‌گوید:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند و اهل سنت می‌توانند به وسیله این کتاب، شیعه را بطور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه سبب می‌شود که آراء شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.

دکتر محمدغلاب، استاد فلسفه در دانشکده «اصول دین» جامع ازهر، در تقریظی که بر الغدیر نوشته و در مقدمه جلد چهارم چاپ شده می‌گوید:

« مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها- که نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست. منظور این دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان.

عقاید و آراء درباره مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی را که قرآن کریم با جمله اَلْمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ بَدان تصریح کرده پاره نمی‌کند، هرچند کار مایمک، مشاهد علمی و مجادله کلامی و مذهبی به اوج خود برسد.سیره سلف و در رأس آنها صحابه و تابعین همین بوده است.

ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام، با همه اختلافی که در اصول و فروع با یکدیگر داریم، یک جامع مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خداست. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکمفرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است. ما مؤلفان اسلامی همه در زیر پرچم حق زندگی می‌کنیم و تحت قیادت قرآن و رسالت نبیّ اکرم انجام وظیفه می‌نماییم. پیام همه ما این است که: اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ و شعار همه ما لا اله الا الله و محمّد رسول الله است.

آری ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم. علامه امینی در مقدمه جلد هشتم تحت عنوان «الغدیر یوخذ الصوفی فی الملاً الاسلامی»

می‌شوند. معظم له در این بحث، اتهامات کسانی را که می‌گویند الغدیر موجب تفرقه بیشتر مسلمین می‌شود، سخت رد می‌کنند، و ثابت می‌کنند که آن در جهنم آتش حمرست است که با احساس تنهایی در هم می‌آمیزد، این احساس تنهایی به دلیل دوری از وحدت نفس واحد است و تا خروج از جهنم ادامه دارد.
۴. خلافتی و خدایی کردن بهشتیان!
در حالی که قرآن مجید بسا تعبیر (أَعْبَدُوا لِلْمَلٰئِیِیْنِ) بهشت برای پرهیزکاران آماده شده است، بهشت را مخلوق خدا معرفی می‌کند او در سخن نادرست دیگری می‌گوید :
انسان‌ها خودشان خالق بهشت هستند و انسان در آنجا کار خدایی می‌کند!

در صفحه ۳۰۴ همان کتاب می‌گوید :

دست‌یابی نفس به روح الله که از صفات مقدس الهی است امکان خلق آفرینش گسترده‌ای را فراهم می‌کند... به همین علت در این مرحله هر کسی بهشت مخصوص خودش را خواهد ساخت... ما در زندگی فعلی توانایی خلافتی ذهن را تجربه می‌کنیم، اما در زندگی خلق ذهنی هر چیزی را که دوست داریم تصور کنیم در بهشت این تجربه بسیار وسیع‌تر است زیرا خود خواهیم توانست هر آنچه در دوست داریم بیرون از ذهن خود بآفرینیم و در جایی که خودمان آفریده‌ایم زندگی کنیم. به بیان دیگر در اختیار داشتن گنجینه صفات الهی و امکان آفرینش در این مرحله ویژگی‌هایی است که ما بر مبنای آن جهان‌ها خلق می‌کنیم و خلیفه خدا محسوب می‌شویم.
* * *

این عبارات ناموزون علاوه بر اینکه هیچ مستند عقلی و نقلی ندارد و زاییده خیال‌پردازی است با آیات قرآن مجید مخالف آشکار دارد، همان‌گونه که بالا اشاره شد. از خداوند متعال می‌خواهیم همه را به راه راست هدایت حقیق دارا!

۲. جهنم در یک تحریف آشکار

در حالی که از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود جهنم جایگاه ختم خداست او در همان کتاب انسان و معرفت، ص ۲۹۶ می‌گوید:

جهنم جایگاه دشمنی و کینه‌ورزی نیست و اساس تشکیل آن «شق و محبت» است.

و در صفحه ۲۹۶ می‌گوید :

صفحه ۶
یک‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۴
۲۷ دی‌چبه ۱۴۳۶ - شماره ۲۱۱۷۹

چراغ راه

بر کات مردن در راه مکه و مناسک حج

قال الصادق (ع): «من مات فی طریق مکه ذاهباً او جائباً، امن من الفزع الاکبر یوم القیامه، من مات محرماً بعنه الله ملیباً»
امام صادق(ع) فرمود: کسی که در راه زیارت خانه خدا در مکه، در حال رفتن یا برگشتن از دنیا برود، از وحشت بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود، و اگر در حال احرام از دنیا رفته باشد، لبیک گویند در روز قیامت محشور می‌شود. (۱)

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۳

حکایت خوبان

شست‌وشو و طهارت بدن با نماز

از ابوبصیر از امام باقر(ع) نقل شده است که پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر بر درب خانه یکی از شما نه‌ری باشد، و او هر روز پنج بار خود را در آن شست‌وشو دهد، آیا در بدنش چرکی باقی می‌ماند؟ (راوی می‌گوید) گفت: نه! حضرت فرمود: مثل نماز همچون مثل نهر جاری است. هر گاه آدمی نماز بگذارد گناهانی را که میان دو نماز از او سر زده است، می‌پوشاند. (۱) همچنین از ابوحزمه از امام باقر(ع) نقل شده است که پیامبر خدا(ص) فرمود: هر گاه بنده مومن به نماز برخیزد خداوند به او نظر می‌کند (یا فرمود): خداوند به او روی می‌کند تا از نماز فارغ شود و رحمت از بالای سرش تا فاق آسمان بر او سایه می‌افکند و فرشتگان اطراف او را تا آسمان می‌پوشانند، و خداوند فرشته‌ای را بر سر او موکل می‌کند که به او می‌گوید: ای نمازگزار! اگر بدانی که کسی به تو نظر می‌کند و با چه کسی مناجات می‌کنی، به چیز دیگری توجه نخواهی کرد، و هرگز از جایگاه خود کنار نخواهی رفت. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷
۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵

پرسش و پاسخ

راهکارهای حضور قلب در نماز

پرسش:
راهکارهای حضور قلب در نماز را توضیح دهید؟

پاسخ:

مقصود از حضور قلب در نماز این است که انسان قلب را خالی گرداند از غیر چیزی که به آن تکلم می‌نماید، یعنی دلتش و فکرش مشغول به نماز باشد و حواسش متوجه به کلمات و محتوای آن باشد و هرگاه دید فکرش جای دیگر سر می‌کند توجه و تمرکز به نماز کند و بدانند در مقابل چه کسی ایستاده و چه مطالبی را از او می‌خواهد. در واقع حضور قلب در نماز امر بسیار مهم و کلیدی است که شخصی باید با تلاش و زحمت به دنبال رسیدن به آن در نماز باشد، کسی که بیشتر ساعات عمر خود را در حضور قلب کاری و بهو و لعب می‌گذراند، نمی‌تواند در نماز حضور قلب داشته باشد، زیرا به هر آنچه که انسان بدان مشغول باشد؛ قوه مخیله او که کارش صورت‌سازی است، در نماز همان عمل را در نظرش جلوه می‌دهد و هر چه بخواهد حواس خود را جمع و تمرکز پیدا نکند، فکرها و موهومات و خیالات به سراغ او می‌آید و حواس او ممتفرق می‌گرداند، اما کسی که در همه وقت، اعمال و افکارش طبق عادت و شرع انجام می‌شود و هدفش در همه کارها تحصیل رضای حق تعالی باشد چنان‌کسی به خوبی می‌تواند خود را از موهومات و تخیلات فاسد حفظ نماید و حضور قلب در نماز پیدا کند، آن وقت است که حالت خشوع و خضوع پیدا می‌کند.

به طور کلی بکار گیری راهکارهای زیر در نماز ، تاثیرات بسزایی در میزان حضور قلب انسان در نماز دارد:

۱- بدست آوردن آنچنان معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر انسان بزرگ کند، تا هیچ کار دنیوی نتواند به هنگام راز و نیاز با معبود نظر او را به خود جلب و از خدا منصرف سازد.
۲- توجه به کارهای پرارکند و مختلف، معمولاً مانع تمرکز حواس است و هر قدر انسان، توقیف پیدا کند که مشغله‌های مشوش و پرارکند را کم کند به حضور قلب در عبادات خود کمک کرده است.

۳- انتخاب محل و مکان نماز و سایر عبادات نیز در این امر اثر دارد، به همین دلیل، نماز خواندن در برابر اشیاء و چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارد مکروه است و همچنین در برابر درهای باز و محل عبور و مرور مردم، در مقابل آینه و عکس و مانند اینها، به همین دلیل مساجد مسلمین هر قدر ساده تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد بهتر است چرا که به حضور قلب کمک می‌کند.

۴- پرهیز از نگاه زین عامل موثری است، زیرا نگاه قلب را از خدا دور می‌سازد و از حضور قلب می‌کاهد.

۵- آشنایی با معنی نماز و فلسفه افعال و اذکار آن، عامل موثر دیگری است.
۶- انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن، چه در مقدمات و چه در اصل نماز نیز کمک موثری به این امر می‌کند.
۷- از همه اینها گذشته این کار، مانند هر کار دیگر نیاز به مراقبت و تمرین و استمرار و پیگیری دارد، بسیار می‌شود که در آغاز انسان در تمام نماز یک لحظه کوتاه قدرت تمرکز فکر فکری پیدا می‌کند، اما با ادامه این کار و پیگیری و تلاطم آنچنان قدرت نفس پیدا می‌کند که می‌تواند به هنگام نماز درپچه‌های فکر خود را بر غیر معبود مطلقاً ببیند.

۸- نکته دیگری که در روایات بر آن تأکید شده است شاخص رفتاری انسان است که میزان مقبولیت و حضور قلب انسان در نماز را می‌رساند. به بیان دیگر هر چقدر نماز، انسان را از فحشا و منکرات باز دارد، به همان میزان، آن نماز از درجه مقبولیت و حضور قلب بیشتری برخوردار خواهد بود.

سلوک عارفانه

تثبیت ایمان سالک باورع

و از بین بردن آن با طمع

(بدان ای سالک راه حق!) امام صادق(ع) روایت کرده است که از آن حضرت سوال شد: ما الذی یتبت الایمان فی العبد «چگونه ایمان در دل ریشه پیدا می‌کند؟
قال: الذی یتبته فیه الورع» حضرت فرمود: لایالی‌گری را کنار بگذار، ایماست ریشه پیدا می‌کند. «والذی یخرجه منه الطمع» زیاده‌طلبی است که ایمان را از دلت بیرون می‌کند. (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۴)
زیاده خواهی چه از جهت مال دنیا و پول و چه از جهت پست و مقام. ریشه دین و ایمان را در قلبت می‌خشکاند. در روایتی هم از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «لا یجتمع الشج و الایمان فی قلب عبد ابدأ» هیچ گاه زیاده‌طلبی و زیاده خواهی با ایمان در دل جمع نمی‌شود. (۱)

۱- سلوک عاشورایی، منزل چهارم، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص۱۱۵